

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.338773.3386>

## Abstract

The Fatimids set foot in the Islamic Maghreb at a time when the land was the scene of various political and social upheavals and was not dominated by a powerful central government. Despite the familiarity of the people of this land with Islam, it was still dominated by tribal ideas. Tribal nervousness, having a high lineage is one of the most important characteristics emphasized by primitive societies based on tribal structures. ? Based on the findings of this study, Abu Abdullah al-Shi'i, aware of the importance of tribal characteristics among the Katameh and Sanhajah tribes, such as tribalism and tribal nervousness, etc., used them in leading the uprising. Accordingly, the present study examines some of the most important indicators of the tribes participating in the invitation of the Ismaili da'is and how Abu Abdullah al-Shi'i used it in a descriptive and analytical manner.

## Key words:

Berbers, Ismaili da'is, nervousness, Fatimids

### تحلیلی جامعه‌شناختی از فرهنگ بومیان مغرب در تبلیغ اندیشه‌های اسماعیلی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۹

زهرا رنوفی<sup>۱</sup>

سید علیرضا واسعی<sup>۲</sup>

محمود سید<sup>۳</sup>

#### چکیده:

فاطمیان در شرایطی قدم در مغرب اسلامی گذاشتند، که این سرزمین آستن تحولات سیاسی و اجتماعی مختلفی بود و حکومت مرکزی قدرتمندی بر آن سبته نداشت. با وجود آشنایی مردم این سرزمین با اسلام، همچنان تفکرات قبیله‌ای بر آن حکمفرما بود. عصبیت قبیله‌ای، دارا بودن نسب والا از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های مورد تاکید جوامع ابتدایی بر اساس ساختارهای قبیله‌ای است. سوال پژوهش حاضر آن است که داعیان اسماعیلی چگونه از فرهنگ بومیان مغرب در جهت پیش برد سیاست‌های تبلیغی خود بهره‌برداری کردند؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، ابوعبدالله الشیعی با آگاهی به اهمیت شاخصه‌های قبیله‌ای در بین قبیله‌های کتامة و صنه‌جاه، مانند شیوخیت و عصبیت قبیله‌ای و... آنها را در مسیر رهبری قیام مورد استفاده قرار داد. بر این اساس، پژوهش پیش روی به بررسی برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های قبایل مشارکت‌کننده در دعوت داعیان اسماعیلی و چگونگی استفاده ابوعبدالله الشیعی از آن را در قالب روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: بررها، داعیان اسماعیلی، عصبیت، فاطمیان

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ورود ابو عبدالله شیعی برای تبلیغ مذهب اسماعیلی به مغرب، نقطه عطفی در امر آن دعوت در دوره پنهانیش بود. وی که از سوی ابن حوشب در یمن امامور دعوت در مغرب شده بود (قاضی نعمان، همان، ص ۵۹-۶۰)، از سال (۲۸۰ ق.) فعالیت تبلیغی خود را به عنوان داعی در ایکجان-واقع در منطقه کوهستان سطیف- (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۹) و در میان بربرهای کتانه آغاز نمود (قاضی نعمان، همان، ص ۷۱-۷۳).

ابو عبدالله شیعی با حاجیان قبیله کتانه در ربیع الاول سال ۲۸۸ ق. وارد سرزمین قبیله کتانه شد و شروع به تبلیغ مذهب اسماعیلی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام با شعار «الرضا من آل محمد» نمود. با توجه به زمینه‌های گرایش بربرهای کتانه به اهل بیت و تشیع، داعی اسماعیلی موفق شد آنان را به اطاعت خود در آورد (همان، ص ۱۹-۲۳).

از جمله مهم ترین مولفه هایی که داعیان اسماعیلی و فاطمیان را در جهت جذب مردم مغرب و تثبیت و تحکیم پایه های حکومت در مغرب یاری رساند، توجه به ویژگی های فرهنگ بومیان مغرب بود. مردم مغرب به مانند دیگر قبایل عرب بر روی شاخص های مختلفی در بافت اجتماعی خود حساسیت ویژه ای داشته و از آن در جهت سنجش برای انتخاب های خود استفاده می کردند.

فاطمیان به عنوان یک نهضت بزرگ شیعه اسماعیلیه، با تبلیغات مدون و برنامه ریزی شده، در زمان مناسب وارد عرصه مغرب شده و با توجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی آنها و جلب رضایت قبایل بزرگ مغرب همچون کتانه و صنهاجه که از جمله مهم ترین منابع قدرت فاطمیان محسوب می شد، توانستند حکومتی گسترده و یکپارچه با حاکمیت شیعی بر گستره مغرب تشکیل دهند.

مردم مغرب در آستانه تشکیل دولت فاطمیان، حکومت با اندیشه اهل سنت، خوارج (بنی مدرار بنی رستم) و شیعی (ادریسیان) را تجربه کرده بودند و از اینرو مردم این سرزمین بر نحله ای واحد نبودند و افراد بر اساس موقعیت

۱. ابوالقاسم حسن بن فرج بن حوشب زادان کوفی مشهور به ابن حوشب از طرف امام اسماعیلی امر دعوت در یمن را بر عهده داشت. در نتیجه فعالیت های ابن حوشب یمن به مرکزی مهم برای انتشار دعوت اسماعیلی در دیگر نقاط تبدیل شده بود. (قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۳۲-۵۴). برای اطلاع بیشتر درباره ابن حوشب و فعالیت های تبلیغی او در یمن (ر.ک: القصیر، سیف الدین، ابن حوشب و الحریکه الفاطمیة فی الیمن، دار الینابیع، دمشق، ۱۹۹۳: ص ۳۱-۹۲)

۲. البته پیش از این گروهی از بربرهای کتانه در نتیجه فعالیت تبلیغی شیعیان در این منطقه تا حدودی با عقاید شیعی آشنا شده بودند (قاضی نعمان، همان، ص ۵۵۴-۵۸)

۳. این قبیله در ایکجان و اطراف آن که منطقه ای کوهستانی و صعب العبور بود، ساکن بودند و دارای عصبیت قومی و قبیله ای خاصی بودند (ابن خلدون، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴)،

جغرافیایی که حکومتی در آن منطقه مستقر شده و یا قبیله اش به فرقه ای و یا جریانی گرایش پیدا کرده از آن تبعیت می کرد. در این ساحت، بومیان مغرب به مانند سایر قبیله های عرب، بر عناصر مورد وفاق قبیله تاکید داشتند.

## ۲. موقعیت جغرافیایی مغرب

واژه مغرب نزد فاتحان مسلمان که به این منطقه روی آورده بودند، ناشناخته بود، عرب ها در آن زمان این منطقه را «آفریقه» می نامیدند. با گسترش فتوحات اسلامی تا ساحل اقیانوس اطلس و از آنجا تا اندلس، به تدریج لفظ مغرب متداول شد، و آفریقه به منطقه ای بین قیروان تا طرابلس محدود گردید. از این رو، مغرب در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی به سرزمین های شمال آفریقا به جز مصر اطلاق می شود. این منابع حدود مغرب را از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس ذکر کرده اند (ابن حوقل، بی تا، ص ۶۴-۶۵). مغرب در نظر مورخان به سه ناحیه تقسیم می شود: مغرب الادنی (مغرب نزدیک)، مغرب الاوسط (مغرب میانه)، و مغرب الاقصی (مغرب دور). مغرب الادنی، شامل تونس و بعضی از قسمت های شرق الجزایر است. مرکز ناحیه که آفریقه هم نامیده می شود، در دوران اغلیبان قیروان و در دوره فاطمیان شهر مهدیه بود (یاقوت حموی، ۱۹۷۸: ص ۲۳۱).

علت نامیده شدن مغرب الادنی بدین نام، به این دلیل بوده که نزدیکترین ناحیه به اعراب و مرکز خلافت در حجاز و شام بوده است. این ناحیه از سرسبزترین و حاصل خیزترین نواحی مغرب است و تشکیل خلافت فاطمیان در این قسمت از مغرب تحقق یافت. مغرب الاوسط نیز حدودا به الجزایر و مغرب الاقصی به مراکش گفته می شود.

سه منطقه مغرب که مسلمانان شرق بر آنها حکمرانی داشتند، هر کدام موقعیت مهمی داشتند. آفریقه بر تنگه سبیل تسلط داشت و مرکز قدیمی کارتاژ و منطقه ای سوق الجیشی به شمار می آمد. مغرب الاقصی مسلط بر تنگه جبل الطارق و معبر ایتالیا و اسپانیا بود. وضع حاشیه صحرا در کوهپایه اطلس متفاوت از دو منطقه دیگر بود. دامنه این منطقه بزرگ شرقی — غربی محل انشعاب مسیرهای ماورای صحرا بود و قرارگاه پایانه های شمالی راه های کاروان روی بود که مجموعه شبکه ارتباطی بلاد سودان<sup>۴</sup> — صحرا را تشکیل می دادند.

حاشیه بخش مرکزی ارتفاعات مغرب از شرق به غرب به صورت پلکانی است و از شمال به جنوب، یعنی از مدیترانه به سودان، امتداد دارد. ساحل با سلسله ای از کوه ها، تل اطلس، فلات های بلند، اطلس صحرا و بیابان به چند بخش تقسیم می شود. دشت های ساحلی نیز از هر طرف در آفریقه و مغرب الاقصی گسترده اند. مشکلات گروه هایی مانند رومی ها که می خواستند بر جبهه های مرتفع مسلط شوند، ناشی از همین وضع جغرافیایی است. در دوره مسلمانان این منطقه از لحاظ جمعیت و شهریگری رشد تازه ای یافت و به لحاظ تجاری شکوفا شد. مغرب در حاشیه جاده های

<sup>۴</sup> . سودان در کتب جغرافیایی و تاریخی گذشته، مفهومی وسیع تر از کشور سودان امروزی دارد و منطقه ای از ساحل غرب آفریقا تا کوه های حبشه را در بر می گیرد که عمدتا از اراضی صحرائی، دشت و استپ تشکیل می شود. منطقه سنگال، دریاچه چاد و نیجر علیا، سودان غربی و حوزه علیا، سودان شرقی نامیده می شود. نیل علیا از نيزارهای باتلاقی صعب العبوری می گذرد که آن نیز در سودان قرار دارد. (ر.ک: ایودی، کالین مک، اطلس تاریخی آفریقا، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۵: ص ۵۲).

بزرگ بازرگانی قرار نداشته، بلکه یکی از شریان‌های آن را تشکیل می‌داد. تجار شرقی زیادی برای خرید طلای سودان که توسط سوداگران مغرب از طریق صحرا حمل می‌شد، به شهرهای شمال آفریقا می‌آمدند. مغرب، در این زمان نقش مهمی در داد و ستدهای تجاری بین سرزمین‌های مدیترانه و مناطق دیگر ایفا می‌کرد. (ذنون، ۱۹۸۲: ص ۵۵) گسترش تمدن اسلامی در این دوران تا اندازه زیادی مدیون مغرب است.

همان‌طور که بیان شد در آن ایام مغرب و آفریقه سرزمین عبوری میان حد غربی امپراتوری و شرق مسلمانان، نیز معبر اسپانیا و سیسیل از یک طرف و قلمرو مسلمانان و سرزمین سودان و صحرا از طرف دیگر بود. بدین سان شاهد ترقی و جهش قابل ملاحظه‌ای شد که بر تجارت با ماورای صحرا استوار بود. در نتیجه گونه‌های شهرنشینی را در شمال صحرا (سجلماسه و میزاب) تا سواحل نیجر رواج می‌داد.

بنیاد گذاری و بسط شهرهایی همچون فاس و قیروان، با وجهه تجارت مغرب و نیز با ترقی گروهی از شهرهای عمده کاروانی، ارتباط داشت که پایانه (ترمینال) راه‌های دسترسی به طلا و بردگان بود. در آن عصر، مغرب مرکز ثقل تجاری بود که میدان نفوذش کم و بیش تا نواحی مجاور گسترده شده بود. قلب هر دولت یک شهر تجاری بود که در محل تقاطع کاروان‌های صحرايي از یک سو و در شرق از سوی دیگر واقع شده بود. در دوره حکومت اغلییان، قیروان نخستین، گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت و دارای چهار شهر اقماری با نام‌های: قصر قدیم، رقاده، صبره و منصوریه بود. (الانصاری الدمشقی، ۱۹۸۸: ص ۳۱۴).

اهمیت قیروان مانند قرطبه، ناشی از توسعه شهری حامی تجارت بود. در بین شهرها، سجلماسه از نظر تجاری مهم‌ترین موقعیت را داشت: چرا که بزرگ‌ترین دروازه به سوی شهرهای غربی سودان بود. عمده راه‌های تجاری که از صحرا می‌گذرد، به این شهر منتهی می‌شود. (منجم، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹). از همین رو از عوامل گسترش دعوت فاطمیان، موقعیت جغرافیایی و موقعیت تجاری و بازرگانی این نواحی و دوری آفریقا از مرکز خلافت عباسیان در بغداد و دیگر مراکز قدرت بود (چلونگر، ۱۳۸۱: ش ۹، ص ۳۲).

### ۳. ساختار جمعیتی مغرب

در هنگام فتح مغرب توسط عرب‌های مسلمان، سه طایفه در آن ساکن بودند: رومی، افارقه یا افاریق که مفرد آن آفریقی است و بربرها. بربرها ساکن اصلی آفریقه و مغرب بودند که از قدیمی‌ترین ایام به این نام شهرت داشته‌اند. لفظ بربر ارتباطی به پوست آنان نداشته است. (مونس، ۱۳۸۴: ص ۵۰). در دوره استیلای رومیان بر مغرب، جامعه مغرب به طور کلی به دو طبقه فرو دستان و زیردستان تقسیم می‌شد. با تصرف مغرب در دوره اسلامی، تقسیم بندی طبقات اجتماعی در این سرزمین بهم خورد و طبقه حاکمه عرب که عموماً از یمانی‌ها و مصریها بودند، جای رومیان را گرفتند.

طبقه جدید در مغرب برای خود امتیازات خاصی را وضع کرد و عملاً تبدیل به زمینداران بزرگ این سرزمین شدند. بر اساس گزارش‌های تاریخی، با فتوحات اعراب، قبایل بسیار زیادی از مشرق سرزمین‌های اسلامی به مغرب مهاجرت کرده و در آن مستقر شدند. (عبدالحمک، ۱۹۹۵: ص ۲۱۰-۲۲۵).

تغییر ترکیب بندی جمعیت مغرب در دوره عباسیان نیز همچنان ادامه داشت. با این حال نکته مهم و قابل تامل این است که در نیمه دوم قرن سوم هجری با وجود مهاجرت گسترده اعراب شرقی به غرب، همچنان بومیان مغرب در اکثریت بودند اگرچه از امتیاز خاصی در حیات سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۳۳).

#### ۴. قبایل بربر

در بین مورخان درباره نیای اولیه و اصل و نسب بربرها اختلاف نظر وجود دارد. در یک تقسیم بندی کلی بر اساس حیات تمدنی، بربرها به دو گروه، بربرهای بدوی و ساکن صحرا که به بربرهای بتر مشهور هستند و دیگری بربرهای شهرنشین که به برانس مشهورند تقسیم می شوند. (بیضون، ۱۹۸۶: ص ۲۵)

بربرهای بتر از چندین قبیله به نام های: زَنَاتَه، مَدِیُونَه، لُواتَه، اِداسَه، ضَرِیْسَه، نُفُوسَه و مُطْغَرَه تشکیل شده بود و بربرهای برانس نیز شامل قبایل: صَنهَاجَه، کُتَامَه، اُورِبَه، مَصْمُودَه، هِسکُورَه، لِمَطَه، عَجِیْسَه، اَزْدَاجَه و جَزُولَه بود. از بین قبایل برانس، دو قبیله کتامة و صنهاجه بیشترین نقش سیاسی و اجتماعی را در تاریخ مغرب و در ارتباط با فاطمیان ایفا کردند. (ابن خلدون، همان، ج ۶، ۸۹)

بربرهای شهرنشین در مناطق خوش آب و هوای مغرب یعنی جنوب نواحی مرکزی الجزایر فعلی و جنوب مراکش و بعضی از قسمت های تونس غربی ساکن بودند. این بربرها به واسطه محیط جغرافیایی، داد و ستدها و صنایع از رفاه نسبتاً بهتری نسبت به بربرهای بتر برخوردار بودند (سعد زغلول، ۱۹۹۴: ص ۹۵). تفاوت در رویکرد های فکری و فرهنگی و اجتماعی بربرهای بتر با بربرهای برانس موجب نزاع و درگیری های مختلف در طول تاریخ شده بود و بیگانان به راحتی می توانستند از این نزاع در جهت بهره برداری های سیاسی خود استفاده کنند.

موقعیت جغرافیایی و نوع زندگی بربرها از آنها از سان های سخت گیر، خشن، استقلال طلب، بیگانه ستیز و تمکین ناپذیر در برابر حکام ساخته بود. آنان هرگز هیچ ستم و ظلمی را تحمل نمی کردند و اگر مورد ظلم قرار می گرفتند در اولین فرصت به دنبال جبران آن بر می آمدند. بربرهای مغرب به دنبال زندگی ساده و دور از چالش و تنش بودند و این خصالتی بود که از چندین هزار سال پیش کسب کردند. در این رویکرد ساده زیستی هرگز خواری و ذلت را نمی پذیرفتند. (ابراهیم حسن، ۱۹۳۲، ص ۴۴).

#### ۵. ظرفیت های کتامة برای فاطمیان

همانگونه در سطور قبلی بحث شد، از بین قبایل شهرنشین یا برانس، قبایل کتامة و صنهاجه بیشترین نقش را در شکل گیری و استقرار دولت فاطمیان در مغرب ایفا کردند. قبیله کتامة دارای ویژگی های بود که از نظر داعی اسماعیلی یعنی ابوعبدالله شیعی از هر نظر برای یاری دعوت مساعد بود. قبیله کتامة به لحاظ جغرافیایی در ایکجان و اطراف آن مستقر شده بودند. این منطقه به لحاظ جغرافیایی مناطق صعب العبور بود که دولت های مرکزی در صورت نیاز به راحتی نمی توانستند بر آن تسلط یابند.

بررسی حیات سیاسی و اجتماعی قبیله کتامة نشان می‌دهد که این قبیله در آستانه دعوت فاطمیان به دولت‌های مستقر در مغرب هیچ وابستگی نداشته‌اند و عملاً تحت مستعمره آنها قرار نگرفته بودند. شرایط جغرافیایی همچنین باعث شده که افراد این قبیله تا حدود زیادی از استقلال سیاسی برخوردار باشند. (قاضی نعمان، همان، ص ۶۴).

ابوعبدالله با در نظر گرفتن ویژگی‌های این قبیله، آنها را به لحاظ کثرت انسانی و تامین نیرو برای قیام فاطمیان و تشکیل حکومت، قدرت نظامی، موقعیت جغرافیایی و متحد گروهی نبودن، بهترین پشتیبان برای قیام تشخیص داد (همان، ص ۶۴).

از سویی دیگر نیز باید گفت از آنجایی که این قبیله در منازعات فرقه‌ای و دینی گروه‌های مستقر در مغرب وارد نشده بود تا حدودی زیادی عصیت قبیله‌ای خود را حفظ کرده بود و می‌توانست یاری‌کننده‌ی قابل اطمینانی برای فاطمیان باشند (ابن خلدون، همان، ج ۱، ص ۱۷۴).

### ۶. استفاده ابوعبدالله از ظرفیت‌های قبیله‌ای

همانگونه که اشاره شد، در آستانه ورود ابوعبدالله به مغرب، روابط قبیلگی همچنان بر مغرب حاکم بود. ابوعبدالله با شناختی که از جامعه مغرب بدست آورد برای رسیدن به اهداف خود باید در راس هرم قدرت قبیله‌ای قرار می‌گرفت تا همه روسا و افراد قبیله بدون چون و چرا از وی تبعیت کنند. لازمه این پذیرش، عمل کردن مطابق عرف و سنت چنین جامعه‌ای بود.

از همین روی، ابوعبدالله به تنظیم روابط این قبایل با یکدیگر پرداخت و ضمن حفظ سنت‌های حاکم بر جامعه قبیله‌ای، از احساسات دینی در راه اهداف دنیوی و سیاسی خود استفاده کرد، اطاعتی را که در یک نظام قبیله‌ای نسبت به شیخ و بزرگ قبیله انجام می‌گیرد، معطوف به خود و امام فاطمی کند و در این راستا منافع قبیله را همسو با منافع امام فاطمی معرفی کرد (چلونگر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

در ساختار قبیله‌ای، رهبر یا شیخ قبیله وظایفی بر عهده دارد که از جمله آن می‌توان به حکمیت و داوری، اعلام جنگ، برقراری روابط و پیوند و گسستن پیمان‌ها، پذیرش عقیده‌ای و یا رد کردن تمام آن اشاره کرد. ابوعبدالله سعی کرد به تمام آیین و سنت‌های قبیله وفادار باشد و خود را در جایگاه شیخ قبیله و یا برتر از آن قرار دهد و همه سنت‌های قبیله را معطوف به رهبری قیام و در اختیار رهبری قرار داد. او از عصیت قومی و قبیله‌ای به نفع آرمان‌های قیام استفاده کرد.

تعصب موجود در بین صحرا نشینان بربر که نظیر وطن پرستی افراطی است، در قیام فاطمیان معطوف به آرمان‌ها و اهداف ابوعبدالله بود. دلبستگی قبایل کتامة به ابوعبدالله چونان وابستگی افراد یک قبیله به شیخ آن قبیله بود که با فرمان او تا پای مرگ هم می‌رفت. ابوعبدالله توانست خود را در یک چنین نظامی تجلی قبیله قرار دهد (حتی، ۱۳۶۶، ص ۳۸).

ابوعبدالله در جنگ‌های خود در مغرب از نظام قبایلی فواید بسیاری برد و لشکر را بر اساس قبایل تقسیم می‌کرد که در این صورت قبایل کتامة و صنهاجه به سهولت می‌توانست به نبرد بپردازند و همچنین در هنگام پیروزی‌ها، سهم افراد را به ترتیب قبایل تقسیم می‌کرد.

از سوی دیگر برای اینکه آنها را به جنگ ترغیب کند از عنوان جهاد استفاده می کرد. البته باید توجه کرد منظور ابوعبدالله از جهاد تنها اشاره به بعد دینی نبود بلکه از منظر سیاسی نیز بدان می نگریست. در واقع جهاد او تغییر شکل سنت ایلاتی «رزیه» تحت بهره برداری از سنت های قبیله ای بود که فاطمیان توانستند با سرعت بسیار فتوحات خود را توسعه و تداوم بخشند.

#### ۷. استفاده از روابط نسبی

از میان گروه های دینی و مذهبی در شمال آفریقا، همزمان با ورود ابوعبدالله شیعی به عنوان داعی اسماعیلی، هم در مراکز شهری و هم در میان قبایل کتامة غلبه با اهل سنت بود. شیوه دینداری و سلوک دینی و مذهبی ساکنان شهرها با ساکنان قریه ها و قبایل تفاوتی بنیادین داشت. در شهرها، تحت تأثیر روند علم آموزی به شیوه سنتی و شرق اسلامی، یعنی اهتمام مردم به شرکت در مجالس درس علما و فقها و در سطحی بالاتر، رغبت طالبان علم به رحله های علمی برای کسب علم به تفکیک ویژه سماع حدیث، تقسیم و تفکیک های مذهبی معناداری برقرار بود.

اما در قریه ها و میان قبایل جز افرادی انگشت شمار به تحصیل علوم رسمی و مدرسه ای توجهی نداشتند و بیشتر فرهنگی تلفیقی متشکل از عناصر بومی و قبیله ای و تعلیم عمومی دینی حاکم بود. در میان قبایل و قریه های شمال آفریقا - به استثنای مناطقی که تحت تأثیر آموزه های خوارج بود - علاوه بر برخی از عناصر مذهبی اهل سنت، مذهب تشیع نیز به صورت برخی از اعتقادات یا آیین ها و باورهای رایج در میان شیعیان و یا در معنایی عام تر با عنوان محبت علی (ع) و اهل بیت حضور داشت که با فرهنگ عمومی جامعه قبیله ای و روستایی عجین شده بود (ابن خطیب، ۱۹۹۰: ص ۶۴).

حکومت ادریسیان و حسن سلوک آنها با اهل مغرب و مهاجرت بسیاری از سادات حسنی به مناطق تحت حکومت آنها در مغرب و در نتیجه نقل سینه به سینه فضایل علی و آل علی (ع) در میان مردم نیز تأثیر زیادی در ایجاد محبت نسبت به امام و خاندانش در این مناطق داشت (یعقوبی، ۱۹۶۷: ص ۳۵۲-۳۵۳).

در چنین فضایی، انتساب به خاندان علی (ع) شرف و افتخار بزرگی محسوب می شد. ظاهراً بر همین اساس برخی از منابع اسماعیلی، نخستین کتامیان را که به ابوعبدالله گرویدند از کسانی می دانند که پیش از آغاز دعوت اسماعیلیه به مذهب شیعه گرویده بودند. برای نمونه، قاضی نعمان (افتتاح الدعوه: ص ۳۷) افلاح ملوسسی، حرث جمیلی و موسیین مکارم/مکارمه از نخستین گروندگان به اسماعیلیه در زمان ملاقات با ابوعبدالله در مکه را شیعه معرفی کرده است (ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۶۲).

با اینکه منابع درباره علت انتخاب بلاد کتامة برای تبلیغ مذهب اسماعیلی سکوت کرده اند. می توان حدس زد که بزرگان اسماعیلی مثل امام اسماعیلی عبیدالله مهدی و ابن حوشب در یمن، از تمایل قبایل کتامة به تشیع بی خبر نبوده اند. (لقبال، ۱۹۷۹: ص ۲۲۲).

بنابراین، ابوعبدالله به عنوان داعی رهبر سیاسی مشروع و دعوت به مذهبی منسوب به علی (ع) در میان قبایل کتامة جایگاهی منحصر به فرد به دست آورد و مخاطبانش - به استثنای برخی از رؤسا و شیوخ قبایل که پیشرفت او را در تضاد



با منافع خود می‌دیدند و با او سر ناسازگاری گذاشتند- عمدتاً پیروان و یاران خالص او در پیشبرد مقاصد دعوت تلقی می‌شدند.

ابوعبدالله به جای طرح نظام پیچیده تفکر اسماعیلی و به زحمت انداختن مخاطبان برای درک این مفاهیم و نیز برای پرهیز از اختلاف، چکیده‌ای از مفاهیم آشنا و ساده، مثل دعوت به پیروی از مهدی آل محمد و تلاش برای استقرار حکومت حق و اجرای عدل و قسط و مساوات در سایه تشکیل سپاهی مقتدر را مطرح کرد. همه اینها شعارهایی بود که با زمینه تمایلات شیعی کتامة و آرمان‌های حق طلبانه و عدالت خواهانه آنها، هماهنگی کامل داشت. زندگی زاهدانه ابوعبدالله و دانش او به علم حدیث نیز، مردم کتامة را شیفته تر کرد (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ج ۱، ص ۱۶۶).

بنابراین تا زمانی که ابوعبدالله در میان جمع پیروان و مؤمنان به آیین جدید در دارالهجرة ایکجان و سپس تازروت اقامت داشت، تعارض و تقابلی در کار نبود تا بتوان از سیاست تسامح گرانه یا متعصبانه در قبال پیروان مذاهب جامعه مخاطب یا نحوه برخورد سخن به میان آورد. این پرسش که ابوعبدالله در قبال جامعه دینی معارض چه رفتاری داشت و چه سیاستی اتخاذ کرد، تنها از زمان ورود او به مراکز شهری، یعنی رقاده و قیروان، مطرح می‌شود و می‌توان نقاط تعارض را معین کرد و درباره سلوک ابوعبدالله در مدت یک سال اداره حکومت (۲۹۷- ۲۹۶) یعنی زمان ورود عبیدالله مهدی و به دست گرفتن زمام امور به عنوان نخستین خلیفه فاطمی، سخن گفت؛ دوره‌ای که می‌توان آن را نخستین گام برای ورود به دوره شکل‌گیری دولت دانست.

از مهمترین نشانه‌هایی که فاطمیان در جهت استقرار دولت خود بدان تمسک جستند و برای جامعه مغرب بسیار مهم و تاثیر گذار بود، طرح نسب علوی بود. ابوعبدالله و دیگر داعیان اسماعیلی از ابتدا بر نسب علوی امامی که قرار است ظهور کند، تاکید داشتند. در اشعاری که پس از به قدرت رسیدن عبیدالله توسط شاعران سروده شده، نیز به این مسئله اشاره شده است (قاضی نعمان، همان، ص ۲۵۵).

فاطمیان به ادعای خود علوی بودند و علوین در میان بربرها از مشروعیت برای خلافت برخوردار بودند در آن عصر، برخی حتی فاطمیان را همان علویان می‌دانستند. فاطمیان همچنین در تبلیغات خود از شعار «الر ضا من ال محمد» نیز استفاده کردند (مقریزی، ۱۹۹۶: ج ۱، ص ۱۳۸). از جمله اهداف استفاده این شعار، علاقه مندی مردم مغرب به خاندان اهل بیت بود.

عبیدالله به اعتبار این که اهل بیت دارای پایگاه والایی در جامعه افریقیه و مغرب بودند، لقب فاطمیان را برای حکومت و خلافت برگزید. او با این حرکت می‌خواست حق شرعی خود را برای خلافت از ناحیه انتساب به پیامبر (ص) تاکید کند و خود را محق تر به خلافت نسبت به علویان دیگر که نسب آنها به فاطمه (س) نمی‌رسید، نشان دهد.

در چنین رویکردی، داعیان فاطمی توانستند علاوه بر استفاده از نیروی عصیبت قبیله کتامة، از دعوت دینی نیز که از نظر ابن خلدون نیروی اساسی دیگری است که بر نیروی عصیبت می‌افزاید و مایه بسیج دولت می‌گردد نهایت استفاده را ببرند. از همین روی، ابوعبدالله از نمادهای صدر اسلام چون پیمان برادری، و انتخاب دارالهجرة، نامیده یاران خود به

المومنین و... که همگی در فرهنگ بومیان این سرزمین دارای ارزش و جایگاه بود استفاده کرد(قاضی نعمان، همان، ص ۷۹).

یکی از ابزارهای مهم فاطمیان برای تحکیم و تثبیت پایه های قدرت خود در مغرب، استفاده از ظرفیت های بومی و فرهنگی مغرب بود. ابوعبدالله الشیعی با آگاهی و اشراف به شاخصه های قبیله ای مغرب، قبیله کتامه و صنهاجه را به عنوان یکی از بازوان اصلی دعوت در مغرب انتخاب کرد.

در این راستا، ابوعبدالله تلاش کرد، ساختار قبیلگی کتامه ها را به هم نریزد و از ظرفیت های قبیله در راستای دعوت اسماعیلی بهره برداری کند. از همین رو، رفتار های خود و امور دعوت را با شاخصه های قبیله هم سو و همراه کرد. ابوعبدالله شیعی پس از هم سو کردن بربرهای کتامه با اهداف و اندیشه هایش و پس از برخورداری از پشتیبانی و همراهی آنان، به گسترش حوزه دعوت و نفوذش به دیگر قبایل و مناطق پرداخت.

پس از سرسپردگی کامل کتامه به ابوعبدالله، او بر پایه همین پشتوانه و کمک، کارهای مذهبی اش را در شکل نظامی دنبال کرد و آرام آرام برای گرفتن دیگر مناطق و توسعه قلمرو حکومت کوشید. کارهای نظامی او بر پایه پشتیبانی کتامه استوار بود و به رغم پایداری قبایل و دولت های مغرب در برابر آنان، از توفیق های چشم گیری برخوردار شد. البته افزون بر کتامه باید از قبایلی همچون زواره و ضریسه در منطقه بجایه و همچنین قبیله مهم صنهاجه یاد کرد که از حامیان فاطمیان به شمار می رفتند.

- ابن حوقل، ابوالقاسم، *صوره الارض*، بيروت، دار المكتبة الحياه، [بی تا]
- ابن خطیب، لسان الدین، *تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیز القسم الثالث من کتاب اعمال الاعلام*، تحقیق و تعلیق، احمد مختار العبادی، محمد ابراهیم الکتانی، دارالکتاب، دارالبیضاء، ۱۳۸۲
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر و دیوان المبتدء والخبر فی أيام العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذی السلطان الاکبر*، بیروت، دار الکتاب العلمیة، الطبعة الثانية، ۲۰۰۳
- ابن عذارى، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، به کوشش ج.س. کولان و لوی پروونسال، بیروت، الدر العرب للکتاب، ۱۹۸۳
- القصیر، سیف الدین، *ابن حوشب و الحركه الفاطمیه فی الیمن*، دار الینابیع، دمشق، ۱۹۹۳
- الانصارى الدمشقی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، الطبعة الاولى (بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۹۸۸ م)
- ایودی، کالین مک، *اطلس تاریخی افریقا*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۵
- بیضون، ابراهیم، *الدولة العربیه فی اسپانیا حتی سقوط الخلافة*، بیروت، دار النهضة، ۱۹۸۶
- چلونگر، محمد علی، *زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶
- چلونگر، محمد علی، *موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی*، مجله تاریخ اسلام، ش ۹، ۱۳۸۱
- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶
- ذنون، طه، *الفتح و الاستقرار العربی فی شمال افریقا و الاندلس*، بغداد، دار الرشید، ۱۹۸۲
- سعدانی، عبداللطیف، *حركات التشیع فی المغرب و مظاهره*، المنهاج، ش ۲۷، ۱۳۸۱
- سعد زغلول، عبدالحمید، *تاریخ مغرب العربی*، من الفتح الی بدایه عصور الاستقلال، لیبیا و تونس و الجزایر و مغرب، اسکندریه، منشاه المعارف، ۱۹۹۴
- عبدالحمک، عبدالرحمن، *فتوح مصر و مغرب*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۹۵
- قاضی نعمان، *افتتاح الدعوه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۶
- لقبال، موسی، *دور کتنامه فی تاریخ الخلافة الفاطمیه منذ تأسیسها الی منتصف القرن الخامس الهجری*، الجزایر: الشركه الوطنیه للنشر والتوزیع، ۱۹۷۶

مقریزی، تقی‌الدین ابوالعباس، *اتعاظ الحنفیاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال‌الدین الشیال، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه، القاہرہ، ۱۹۹۶: ۱۴۱۶

مونس، حسین، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمہ حمید رضا شیخی، مشہد، آستان قدس رضوی و سمت، ۱۳۸۴

یاقوت الحموی، شہاب‌الدین، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵

یعقوبی، البلدان، *ذیل الاعلاق النفیسه ابن رستہ*، بہ کوشش دخویہ، لیدن، بریل، ۱۹۶۷